



Research article

**Research of Literary Texts in Iraqi Career**  
Vol. 3, Issue 4, Winter 2022, pp.9-26

**Analysis of the patterns of romantic relationships of female characters in  
Attar's Masnavis based on the Sternberg's triangular theory of love**

**Javad Jalali\***

MA of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahre Kord, Iran

**Ebrahim Zaheri Abdvand**

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

**Received:** 2023/03/04

**Accepted:** 2023/03/18

**Abstract**

Female characters, whether in the position of lover or beloved in Attar's Masnavis, actively establish emotional relationships with men and their attitudes toward love effectively contribute to the formation of this relationship. This research aims to investigate these characters' knowing about love dimensions in Attar's Masnavis (Mantiq Al-Tair, Elahinameh, and Mosibatnameh) based on Sternberg's triangular theory of love using the documentary method and provides answer to these questions: Do the patterns of women's romantic relationships match Sternberg's point of view? To which dimensions of love have women paid more attention? and what has been the difference between women's attitude and men's to these issues? The results of this research show that the pattern of romantic relationships of women has been in agreement with Sternberg's point of view, but female characters in Attar's *anecdotes* have paid more attention to some dimensions and components of love due to cultural differences and mystical attitudes; such that in their views, the men in the position of the lover should prove their intimacy and commitment before addressing the passion dimension, and after that their passion expression can be accepted. The women themselves in the position of the lover always *comply with all three dimensions of love, and, in general, guide men in lovemaking to attain the perfect and ideal love.*

**Keyword:** Attar's poem, Sternberg's triangular theory of love, Female characters, Passion, Intimacy

پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی  
سال سوم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱ هـ ش، صص. ۳۶-۹

## تحلیل الگوهای روابط عاشقانه شخصیت‌های زن در مثنوی‌های عطار بر اساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ

جواد جلالی \*

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

ابراهیم ظاهری عبدوند

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

### چکیده

شخصیت‌های زن چه در جایگاه عاشق و چه معشوق در مثنوی‌های عطار، به صورت فعالانه با مردان ارتباط عاطفی برقرار می‌کنند که نگرش آنان درباره عشق، در شکل‌گیری این ارتباط نقش مؤثری دارد. هدف در این پژوهش نیز بررسی شناخت این شخصیت‌ها، از ابعاد عشق در مثنوی‌های عطار (منطق الطیر، الهی‌نامه و مصیبت‌نامه) بر اساس نظریه عشق استرنبرگ و با روش اسنادی است و به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که آیا الگوهای روابط عاشقانه زنان در حکایت‌های عطار، با ابعاد عشق از نظر استرنبرگ مطابقت دارد؟ زنان به کدام ابعاد عشق بیشتر توجه نشان داده‌اند و تفاوت نگاه آنان با مردان در این زمینه‌ها چه بوده است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد، الگوی روابط عاشقانه زنان مطابق با دیدگاه استرنبرگ بوده است؛ اما به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و نگرش‌های عرفانی، شخصیت‌های زن حکایت‌های عطار، به برخی از ابعاد و مؤلفه‌های عشق بیشتر توجه نشان داده‌اند؛ چنان‌که از نظر آنان، مردان در جایگاه عاشق، پیش از پرداختن به بعد شور و اشتیاق، باید صمیمیت و تعهد خود را اثبات کنند و پس از آن است که می‌توان اظهار شور و اشتیاق آنان را پذیرفت. خود زنان نیز در جایگاه عاشق، همواره هر سه بعد عشق را رعایت می‌کنند و در کل، در عشق-ورزی راهنمای مردان برای دست‌یابی به عشق کامل و آرمانی هستند.

**واژه‌های کلیدی:** شعر عطار، نظریه مثلث عشق استرنبرگ، شخصیت‌های زنان، اشتیاق، صمیمیت.



## ۱. مقدمه

بین برخی از مباحث عرفانی، با موضوع‌های مطرح در علم روان‌شناسی و روان‌کاوی، ارتباط نزدیکی وجود دارد که این امر، سبب شده است تا بتوان از جنبه‌های مختلف روان‌شناختی، آثار عرفانی را بررسی و از آموزه‌های عرفانی نیز در حوزه روان‌شناسی استفاده کرد. با استفاده از نقد روان‌کاوانه و دیدگاه‌های روانشناسان، می‌توان به بررسی موضوع‌های مختلف در آثار ادبی و به‌ویژه عرفانی مانند تحلیل داستان‌ها بر اساس الگوی ساختاری ذهن، تحلیل ضمیر ناخودآگاه متن ادبی بر اساس کارِ رُیا، روان‌کاوی شخصیت‌های داستانی، روان‌کاوی نویسندگان و شاعران پرداخت (پاینده، ۱۳۹۷: ۹۲-۹۵). از سوی دیگر، عارفان نیز در آثار خود به مسائلی پرداخته‌اند که در پیوند با موضوع‌های مطرح در روان‌شناسی و روان‌کاوی هستند؛ برای مثال برخی از عارفان تأثیر تجربه‌ها، مقامات و حالات عرفانی‌ای چون رضا، تسلیم و توکل را بر روح و روان انسان نشان داده‌اند؛ چنان‌که درباره رابطه رضا با شادی آمده است: «خداوند متعال به عدل خویش، روح و فرح اندر رضای تعیین نهاد و اندیشه را اندر شک و خشم» (سهلگی، ۱۳۸۴: ۱۴۲). همچنین تجربه‌های عرفانی را موجب کم شدن اضطراب‌ها و استرس‌ها دانسته‌اند: تجارب عرفانی با حذف رویکرد دوگانه‌انگارانه، موجب می‌شود که فرد بین خود و سایر پدیده‌ها، هیچ حد و مرزی قائل نشود و در نتیجه، حس رقابت و تقابل خود با جهان را از دست بدهد. از ثمرات اخلاقی این جهان‌بینی، می‌توان به احساس مثبت عشق و محبت نامحدود اشاره کرد که نهایتاً به پرهیز از پرخاشگری، خشم و اضطراب روانی منجر می‌شود (سلمانی، ۱۳۹۹: ۸۶).

علاوه بر این، برخی از موضوع‌ها مانند صبر، خوش‌بینی، غم، شادی، امید، ناامیدی و ترس، از موضوع‌های مشترک در عرفان و روان‌شناسی است که موضوع عشق نیز در این زمینه، جایگاه ویژه‌ای دارد. عارفان، روانشناسان دردآشنایی بوده‌اند که همه مراتب عشق و عاشقی را با امعان نظر و ژرف‌اندیشی در حال و روز عشاق زمینی و آسمانی شرح و تفسیر کرده‌اند. آنان غم غربت روح و شوق رجوع به اصل و طلب وصل را به تفصیل بازگفته‌اند و حاصل این روان‌شناسی ژرفانگر، روان‌شناسی‌ای تعالی‌جوی است؛ بدین سبب که در ناخودآگاه متوقف نمی‌ماند، بلکه پس از کشف آن، به جست‌وجوی فوق‌خودآگاهی برمی‌خیزد و از یکی به دیگری می‌رسد. صوفیه از سویی به تحلیل و تفسیر عشق طرفینی میان حق و خلق و تقدم عشق الهی بر عشق انسانی با گوشه‌چشمی که به مراودات عاشقانه نوع بشر داشته، پرداخته‌اند و از سوی دیگر عشق مجازی را بر الگوی عشق الهی منطبق ساخته و از دیدگاه حق به مناسبات میان خلق نگریسته‌اند (ستاری، ۱۳۷۴: ۳۰۶).

عطار نیشابوری نیز از جمله عارفانی است که عشق جایگاه ویژه و کانونی‌ای در اندیشه‌اش دارد. از نظر وی، عشق نیروی ساری در همه کائنات و نیروی محرکه هستی در سفر تکاملی خویش است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۹). وی در حکایت‌های مختلفی، به طرح مباحث مربوط به عشق پرداخته و از طریق الگوسازی، به دنبال تأثیرگذاری بر مخاطب خود بوده است. «عطار در مثنوی‌های خود، از افراد شناخته‌شده بسیاری نام می‌برد که به علت رفتارهای نادرست، به عقوبتی سخت گرفتار شده‌اند. او با بیان سرنوشت این افراد، از متریان می‌خواهد از سرنوشت آنان عبرت بگیرند» (جمالی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵). هدف در این پژوهش نیز بررسی شناخت زنان از مؤلفه‌های عشق در مثنوی‌های عطار (منطق الطیر، الهی‌نامه و مصیبت‌نامه)، بر اساس نظریه عشق استرنبرگ، با

روش اسنادی و با رویکرد توصیفی تحلیلی است.

### ۱-۱. بیان مسئله و پرسش‌های پژوهش

از همان دوره‌های نخستین شکل‌گیری تصوف، زنان به شیوه‌ها و دلایل مختلفی با این جریان آشنا شدند، به عرفان روی آوردند و حتی خود نیز به مقام والا در این زمینه رسیدند؛ چنان‌که دربارهٔ رابعه عدویه گفته شده است: «رابعه یکی از زنان صوفی است که در سیرالله از بسیاری از مشایخ معاصر خود پیشی گرفته بود. اگر بخواهیم چند نفر از بزرگان صوفیه را از صدر اسلام تا کنون نام ببریم، بی‌شک رابعه، یکی از آنان خواهد بود» (نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۳). عواملی مختلفی چون خدمت به صوفیان و خویشاوندی، در ورود زنان به خانقاه‌ها و آشنایی آنان با عرفان، نقش مؤثری داشته است:

بر اساس شواهدی که در تذکره‌ها وجود دارد، عواملی چند، در راه‌یابی زنان به مسلک تصوف وجود داشته است؛ از آن جمله است خدمت به صوفیان (کنیزکان مردان صوفی) و عامل خویشاوندی؛ وابستگی‌های خانوادگی صوفیان به‌عنوان مریدان یا همفکران و همراهان آنان یاد شده است. به گواهی اسناد تاریخی، دو طبقهٔ اجتماعی متمایز با عملکردی متفاوت در بین زنان عارف دیده می‌شود: کنیزکان از طریق خدمت به صوفیان و آزاد زنان متمول، از طریق بخشش اموال، خیرات و میراث (زینی و جلالی پندری، ۱۳۸۸: ۴۳).

با این ورود زنان به خانقاه‌ها، رفتارهای مختلفی شد؛ چنان‌که در محفل عارفانی چون قشیری، زنان حضور گسترده‌ای در خانقاه‌ها و مجالس وعظ نداشتند و بیشتر به سماع، نقل حدیث و روایت می‌پرداختند (طاهری، ۱۳۸۵: ۹)؛ اما در نظر مولانا و فرقهٔ مولویه، زنان با مردان برابر بودند و حتی به مقام خلافت می‌رسیدند: «در دوره‌های نخستین مولویه، زن هیچ تفاوتی با مرد ندارد؛ چنان‌که به آنان مقام خلافت اعطا می‌شود و به‌این ترتیب، از بسیاری از مردان که به آنان انتساب می‌جویند، بزرگ‌تر شمرده می‌شوند» (گولپینارلی، ۱۳۶۶: ۳۴۱). عارفان کوشیدند در متون عرفانی نیز این نگرش‌ها را بازتاب دهند؛ چنان‌که در برخی از متون عرفانی، زنان نقش منفعلی دارند و حتی به‌عنوان مانع و حجاب در راه رسیدن به معرفت از آنان نام برده شده است؛ اما در آثاری دیگر، شخصیت‌های زن، نقش فعال و مثبتی دارند و حتی برای برخی از آنان مقام‌های عرفانی بالاتر از مردان قائل شده‌اند. آثار عطار در این زمینه نقش بسیار مهمی دارد؛ زیرا وی با شناختی که از زندگی زنان عارف داشت، به اظهارنظر دربارهٔ آنان پرداخته، از این شخصیت‌ها، به‌عنوان شخصیت‌های داستانی، برای بیان نگرش‌های عاشقانه و عرفانی استفاده کرده و بدین ترتیب، دیدگاه‌های آنان دربارهٔ موضوع‌های مختلف عرفانی به‌ویژه عشق، در آثارش بازتاب یافته است. مسئلهٔ اصلی در این پژوهش نیز بررسی شناخت زنان از ابعاد مختلف عشق، یعنی صمیمیت، شور و اشتیاق و تعهد در حکایت‌هایی از مثنوی‌های عطار است و نشان‌دادن این موضوع که آیا الگوهای روابط عاشقانهٔ زنان در حکایت‌های عطار، با ابعاد عشق از نظر استرنبرگ مطابقت دارد یا نه؟ زنان بر کدام ابعاد بیشتر توجه نشان داده‌اند؟ و تفاوت نگاه آنان با مردان در این زمینه چه بوده است؟

### ۲-۱. پیشینهٔ تحقیق

تاکنون آثار عطار، از جنبه‌های گوناگونی چون عرفانی، اخلاقی، اسطوره‌شناختی، روان‌شناسی، بلاغی و روایت‌شناسی بررسی، تحلیل و تفسیر و به دیدگاه‌های عطار در زمینهٔ عشق نیز توجه شده است که بر اساس ترتیب

سال چاپ آثار، به مهم‌ترین این پژوهش‌ها اشاره می‌شود: فروزانفر (۱۳۵۳)، در بررسی حکایت شیخ صنعان، به نتایج اخلاقی عشق در این داستان توجه نشان داده و آن را نمونه نشان دادن ارادت دانسته است. از نظر اشرف‌زاده (۱۳۷۳)، این داستان بیان رمز و راز عشق و لزوم اطاعت مرید از پیر است. پورنامداریان (۱۳۷۶)، از جنبه عرفانی به تحلیل آن پرداخته و بر حجاب بین خداوند و شیخ تأکید داشته و ستاری (۱۳۷۸)، بحث برتری عشق دختر ترسا را بر عشق شیخ صنعان مطرح کرده است. روضاتیان و میرباقری فرد (۱۳۸۶) در مقاله «سیمای زن در تذکره‌الاولیای عطار نیشابوری» به این نکته پرداخته‌اند که در سرگذشت عارفان، عطار از زنانی نام برده است که برای نزدیکی به پروردگار، در مسیر سلوک گام برداشته‌اند؛ مانند همسر احمد خضرویه، خواهر ذوالنون مصری، خواهر بشر حافی و رابعه عدویه. بیوک‌زاده (۱۳۹۴) در مقاله «رسالت زن در تذکره‌الاولیای عطار نیشابوری» به این نتیجه رسیده است که در برخی از حکایت‌ها، گاهی رفتار زن در جایگاه معشوق موجب توبه عاشق شده، گاهی محتوای حکایت‌ها، نشان‌دهنده شناخت عرفانی زن است و اینکه برخی از زنان، در راه عشق عرفانی گام گذاشته‌اند. نامورمطلق (۱۳۹۷)، بر اساس عشق بینانسی و تأثیرات آن، به تحلیل داستان شیخ صنعان پرداخته است. تنها در مقاله رسولی کیومرثی (۱۳۹۷)، با عنوان «بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت شیخ صنعان عطار و نمایش‌نامه فانتزی شیخ صنعان محمدحسین میمندی‌نژاد»، در دو صفحه، نوع عشق شیخ صنعان به دختر ترسا، عشق شیخ صنعان به خدا و عشق دختر ترسا به خدا، بر اساس نظریه عشق استرنبرگ بررسی شده است که در این مقاله، هم اشکالات و هم نواقص بسیار دیده می‌شود؛ چنان‌که نویسندگان مقاله، عشق شیخ صنعان به دختر ترسا را از نوع عشق شور و شهوت دانسته‌اند؛ در حالی که این عشق، در آغاز از نوع عشق ابلهانه است و به راهنمایی دختر ترسا در نهایت به عشق کامل تبدیل می‌شود. همچنین در این مقاله، مباحث اصلی نظریه عشق استرنبرگ، یعنی ابعاد عشق (تعهد، صمیمیت و اشتیاق) و مؤلفه‌های آن‌ها در روابط عاشقانه بین شخصیت‌های داستان اصلاً بررسی نشده است. در مجموع می‌توان گفت که تاکنون میزان شناخت زنان حکایت‌های عطار از ابعاد عشق و انطباق آن‌ها با نظریه استرنبرگ، بررسی نشده است.

گفتنی است معاشیق مشهور در آثار غنایی بر اساس این نظریه بررسی شده‌اند که برای نشان دادن تشابهات و تفاوت‌ها با موضوع مورد بررسی به نتایج آن‌ها اشاره می‌شود: در مقاله «تحلیل منظومه لیلی و مجنون با تکیه بر نظریه مثلث عشق استرنبرگ»، نویسندگان (۱۳۹۶) به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلفه شور در هر دو شخصیت ابتدا یکسان بوده؛ اما در ادامه در شخصیت لیلی روند کاهشی یافته است. بعد صمیمیت در رفتار هر دو شخصیت دیده می‌شود؛ ولی تعهد در رفتار مجنون بیشتر از لیلی است. نتیجه پژوهش زهرا پارساپور (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی مؤلفه‌های عشق‌ورزی قهرمانان داستان خسرو شیرین نظامی با تکیه بر نظریه عشق استرنبرگ» این است که در عشق خسرو، بعد شور و شهوت، در عشق شیرین، صمیمیت و در عشق فرهاد، تعهد برجسته شده است. شیرین در برابر اظهار شور و شهوت خسرو، تسلیم نمی‌شود و راهنمای خسرو می‌شود تا با دو مؤلفه دیگر عشق، آشنا شود. نتیجه مقاله «نظریه مثلث عشق استرنبرگ و انطباق آن با دو منظومه خسرو و شیرین و ویس و رامین اسعد گرگانی» از حسین آبادی و واردی (۱۴۰۰) این است که از نظر فخرالدین اسعد گرگانی، رابطه عاشقانه بدون هوس، یا تعهد،

یا صمیمیت تداوم ندارد. هاشمی و رشیدی آشجردی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی مؤلفه‌های عشق کامل از دیدگاه استرنبرگ در غزلیات سعدی» به این نتیجه رسیده‌اند که در غزلیات سعدی، هر سه بعد عشق وجود دارد؛ اما بعد صمیمیت بیشتر برجسته شده است.

### ۱-۳. مبنای نظری پژوهش

چهارچوب نظری این پژوهش، دیدگاه استرنبرگ درباره ابعاد عشق است. استرنبرگ، از جمله متفکرانی است که نگرشی متفاوت از دیدگاه‌های مرسوم، درباره عشق داشت. آن گونه که خود می‌گوید از آغاز دهه ۸۰ (۱۹۸۰) به بررسی عشق پرداخت و در آغاز به دنبال پاسخ به این پرسش بود که آیا می‌توان عشق را بر اساس اجزای آن شناخت یا نه و در صورت پاسخ مثبت، ماهیت اجزای تشکیل‌دهنده عشق چیست. او به این نتیجه رسید که می‌توان عشق را بر اساس طیف وسیعی از عاطفه‌ها، اندیشه‌ها و انگیزش‌های متفاوت با هم شناخت (۱۳۹۷: ۵). بر این اساس، او نظریه مثلث عشق را مطرح کرد. از نظر او اشتیاق، صمیمیت و تعهد، ابعاد سه‌گانه عشق هستند. بعد اشتیاق، ناظر بر جذابیت و هوس‌آلود بودن رابطه عاشقانه است و کنش‌هایی چون بوسیدن، خیره شدن، در آغوش گرفتن، لمس کردن و معاشقه را در برمی‌گیرد (۱۹۸۶: ۱۱۹-۱۲۲۱)، بعد صمیمیت نشان‌دهنده رابطه گرم و عاطفی بین عاشق و معشوق است و این مؤلفه، «به نزدیک‌ترین احساسات وابستگی و پیوستگی در روابط دوستانه اشاره دارد. به این معنی که درون حوزه خود احساساتی را ایجاد می‌کند که اساساً مانند گرمی یک رابطه دوستانه است» (۱۳۹۷: ۱۱۹) و وجه تعهد، پای‌بندی به رابطه عاشقانه را نشان می‌دهد. «سومین جزء عبارت است از تصمیم/تعهد که نماینده عوامل شناختی از قبیل این تصمیم که عاشقید و می‌خواهید با شخص دیگر پیوند یابید، همراه با تعهد به حفظ رابطه بر یک مبنای دائمی» (بارون و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۶۹).

### ۲. بحث

#### ۱-۲. شناخت زنان از مؤلفه‌های بعد اشتیاق

بعد اشتیاق، هوس‌آلود بودن رابطه عاشق و معشوق را نشان می‌دهد و با جذابیت فیزیکی و جنسی در یک رابطه عاشقانه در ارتباط است. مؤلفه‌های این بعد عبارت‌اند از: ۱. عاشق، معشوق را یک فرد ایده‌آل می‌یابد و به سبب جذابیت‌های جسمانی، عاشق او می‌شود؛ ۲. به دنبال داشتن رابطه هوس‌انگیز و جسمانی با معشوق است؛ ۳. به سبب معشوق برانگیخته می‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند مثل معشوق، او را خوشحال کند؛ ۴. معشوق را پرستش می‌کند؛ ۵. از دوری‌اش رنج می‌برد، نمی‌تواند زندگی خود را بدون او تصور کند، با دیدن معشوق هیجان‌زده می‌شود و ترجیح می‌دهد که در کنار وی باشد تا فرد دیگر (فرحبخش و شفیع‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳).

#### ۱-۲-۱. توجه به جذابیت‌های جسمانی معشوق و ایده‌آل بودن او

در حکایت‌های مورد بررسی، زنان برای انتخاب معشوق، بیش از منابع، به زیبایی و جذابیت جسمانی مردان توجه داشته‌اند. در واقع مهم‌ترین عامل عاشق شدن زنان، جذابیت‌های جسمانی معشوق یا ایده‌آل بودن او بوده است. زنان بیشتر جذب چهره مردان، قامت بلند، چشمان، ابرو، دهان و زرخندان‌شان شده بودند؛ چنان‌که در حکایت «امیر بلخ و عاشق شدن دخترش»، زین‌العرب، به سبب چهره زیبا و قامت بلند، عاشق بکتاش می‌شود. در واقع وی معشوق را چون پیکره هنری و مجسمه‌ای می‌بیند که از آن لذت می‌برد و تمام هستی خود را در عشق او می‌بازد:

چو روی و عارض بکناش را دید  
جهان حسن وقف چهرهٔ او  
بدان خوبی چو دختر روی او دید  
درآمد آتشی از عشق زودش  
دلش عاشق شد و جان متهم کرد  
چو سروی در قبا بالاش را دید  
همه خوبی چو یوسف بهرهٔ او  
جهان را وقف یک‌یک موی او دید  
به غارت برد کلی هرچه بودش  
ز سر تا پا وجود او عدم کرد  
(عطار، ۱۳۸۷: ۳۷۵)

در نظر زین‌العرب، بکناش فردی ایده‌آل و بی‌همتا است و به همین سبب به ستایش او می‌پردازد و بر این باور است که جز بکناش، نباید سخن از دیگری به میان آورد:

به خوبی کس چو بکناش آن ندارد  
سخن چون می‌توان ز سروبن گفت  
که کس زو خوب‌تر امکان ندارد  
چرا باید ز دیگر کس سخن گفت  
(همان: ۳۷۶)

در حکایت «آن زن که بر شهزاده عاشق شد»، زن به سبب ویژگی‌های مانند ابروی کمانی، لب لعل‌گون، خط و زرخدان زیبا عاشق شهزاده می‌شود:

که دیدی ابروی آن دلستان را  
دهانش سی گهر پیوند کرده  
زنخدانش سر مردان فگنده  
که دل قربان نکردی آن کمان را  
ز دو لعل خوشابش بند کرده  
به مردی گوی در میدان فکنده  
(همان: ۱۴۵)

وی شهزاده را چنان فردی ایده‌آل و جذاب می‌یابد که همواره با وجود کتک‌خوردن، به دیدنش می‌رود و به او خیره می‌شود:

چو گویی پیش اسپش می‌دویدی  
نگه می‌کردی از پس روی آن ماه  
ز صد چاوش پیایی چوب خوردی  
دو گیسو چون دو چوگان می‌کشیدی  
چو باران می‌فشاندی اشک بر راه  
که نه فریاد و نه آشوب کردی  
(همان: ۱۴۵)

علاوه بر این که زنان، به سبب زیبایی‌های جسمانی عاشق مردان می‌شوند، از عنصر زیبایی نیز برای عاشق کردن مردان استفاده کرده‌اند؛ چنان که در حکایت «زلیخا که خانه‌ای ساخت پر از نقش خویش»، وی نیز از زیبایی‌های جسمانی خود برای جذب یوسف استفاده کرده است:

بر زلیخا شد همه عالم سیاه  
هر زمان از پیش او برخاستی  
جلوه می‌کردی پیش روی او  
تا کند یوسف به سوی او نگاه  
خویش از نوع دگر آراستی  
ننگریستی هیچ یوسف سوی او



(عطار، ۱۳۸۶: ۲۲۹)

## ۲-۱-۲. ترجیح کنار معشوق و به یاد او بودن

شخصیت‌های زن عاشق در حکایت‌های عطار، از میان مؤلفه‌های بعد شور و اشتیاق، توجه ویژه‌ای به مؤلفه ترجیح دادن به بودن در کنار معشوق زمینی یا قدسی خود داشته‌اند. آنان از بودن در کنار معشوق لذت می‌برند و توان این را ندارند که دوری از معشوق را تحمل کنند؛ چنان‌که در حکایت «شیخ صنعان»، دختر ترسا، بعد از عاشق شدن به دنبال شیخ صنعان رهسپار می‌شود و ترجیح می‌دهد در کنار او باشد تا کس دیگری:

نعره زد جامه‌دران بیرون دوید      خاک بر سر در میان خون دوید  
با دل پر درد و شخص ناتوان      از پی شیخ و مریدان شد روان  
(عطار، ۱۳۹۹: ۳۰۰)

زیرا دوری از معشوق، سبب شده است تا زندگی برایش بسیار سخت شود:

گفت شیخا طاقت من گشت طاق      من ندارم هیچ طاقت در فراق  
(همان: ۳۰۲)

در حکایت «امیر بلخ و عاشق شدن دختر او» زین‌العرب نیز از دوری معشوق، بیمار می‌شود:

علی‌الجمله ز دست رنج و تیمار      چنان ماهی به سالی گشت بیمار  
طیب آورد حارث، سود کی داشت؟      که آن بت درد بی‌درمان ز وی داشت  
(عطار، ۱۳۸۷: ۳۷۵)

از دایه می‌خواهد که معشوق را به نزد او آورد و در نامه‌ای که برای بکتاش می‌نویسد، به این موضوع اشاره می‌کند:

الا ای غائب حاضر کجایی      به پیش من نه آخر کجایی  
دو چشمم روشنایی از تو دارد      دلم نیز آشنایی از تو دارد  
بیا و چشم و دل را میهمان کن      وگرنه تیغ گیر و قصد جان کن  
(همان: ۳۷۶)

در حکایت «شخصی که به لیلی گفت مجنون در شهر به درد می‌گردد»، لیلی در جایگاه معشوق این آموزه را در زمینه عشق‌ورزی بیان می‌کند که عاشق باید در هر حالتی به یاد معشوق بیفتد و جز معشوق نبیند؛ چنان‌که وقتی به او می‌گویند مجنون از درد عشق روی به صحرا گذاشته است، پاسخ می‌دهد این از سست بودن عشق اوست یا وقتی از خفتن مجنون در میان خار و خاشاک باخبر می‌شود، می‌گوید عاشق را با خواب چه کار. در واقع تنها زمانی که مجنون در همه حالات، به‌ویژه هنگام عبادت، نام لیلی را می‌برد، لیلی را می‌بیند و به یاد اوست، لیلی او را به‌عنوان عاشق راستین می‌پذیرد:

در تشهد در رکوع و در سجود      نام لیلی بودی او را در وجود  
این خبر گفتند با لیلی مگر      گفت اکنون عشقش آمد کارگر  
(عطار، ۱۳۸۶: ۱۷۱)

در حکایت «رابعه در روز بهاری و سر فرو بردن او به مراقبت»، رابعه خود را به معشوق (خداوند) بسیار نزدیک احساس می‌کند و ترجیح می‌دهد در کنار او باشد تا کس یا چیز دیگر؛ چنان که وقتی زاهدی از او می‌خواهد به جهان بنگرد، پاسخ می‌دهد:

رابعه گفتش که تو در خانه آی  
تا بینه صانع ای دیوانه رای  
تا چه خواهم کرد صنع بحر و بر  
صانعم نقد است، با صنعم مبر  
(عطار، ۱۳۸۶: ۲۹۱)

در حکایت «خواهر سلطان سنجر و شاهزادهٔ عرب»، صفیه‌خاتون بر آن است تا رابطهٔ گرمی با شرالذوله برقرار کند و ترجیح می‌دهد که او را ببیند تا فرد دیگری را:

چون دگر آدینه شد خاتون به راه  
آن جوان را کرد هر سوی نگاه  
چون نه از چپ دید او را نه ز راست  
گفت آن برنای شوریده کجاست؟  
(همان: ۲۵۹)

هرچند صفیه‌خاتون ترجیح می‌دهد در کنار شرالذوله باشد، ناکامل بودن عشق شرالذوله، سبب می‌شود این رابطه ادامه نیابد:

چون چنین خاتون بدیدش دردناک  
گفت ای گشته ز ضعف خود هلاک  
من به سه دست آمدم بر تو برون  
تو ز هر سه دست گشتی سرنگون  
هیچ نامردی خود نشناختی  
تو بدین دل عشق من می‌باختی؟  
(همان: ۲۶۰)

### ۲-۱-۳. بی‌قرار شدن زن عاشق به سبب دیدن معشوق

از دیگر مؤلفه‌های بُعد اشتیاق، داشتن شوق و هیجان از دیدن معشوق است که این مؤلفه نیز در عشق دختر ترسا به شیخ صنعان دیده می‌شود؛ چنان که دختر ترسا، بعد از عاشق شدن، از دیدن شیخ صنعان اشک شوق می‌ریزد:

چون بدید آن ماه شیخ خویش را  
غشی آورد آن بت دلریش را  
چون نظر افکند بر شیخ آن نگار  
اشک می‌بارید چون ابر بهار  
(عطار، ۱۳۹۹: ۳۰۱)

با دیدن دوبارهٔ شیخ، بی‌قرار و برانگیخته می‌شود:

چون بدید آن ماه شیخ خویش را  
در دلش دردی پدید آمد عجب!  
آتشی در جان سرمستش فتاد  
غشی آورد آن بت دل ریش را  
بی‌قرارش کرد آن درد از طلب  
دست در دل زد، دل از دستش فتاد  
(همان: ۳۰۱)

### ۲-۱-۴. رابطهٔ هوس آلود

در معدودی از حکایت‌های عاشقانهٔ مورد بررسی، خواسته‌ها و رفتار و گفتار شخصیت‌های زن نشان می‌دهد که

آنان به مؤلفه هم‌آغوشی نیز نظر دارند؛ چنان‌که در اولین گفت‌وگو، دختر ترسا به شیخ صنعان می‌گوید:

دخترش گفت ای خرف از روزگار      ساز کافور و کفن کن، شرم‌دار  
چون دمت سرد است، دمسازی مکن      پیر گشتی، قصد دل‌بازی مکن  
این زمان عزم کفن کردن ترا      به‌ترت آید که عزم من تو را

(عطار، ۱۳۹۹: ۲۹۲)

که آوردن صفت‌هایی چون «پیر، خرف و دم سرد بودن» برای شیخ صنعان، نشان می‌دهد دختر ترسا، به داشتن رابطه هوس‌آلود در عشق نظر دارد و چون شیخ صنعان را به سبب پیری، در این زمینه، دچار ضعف می‌داند، او را از خود می‌راند. گفتنی است عطار این مؤلفه را بیشتر به شخصیت‌های عاشق مرد نسبت داده است؛ شخصیت‌هایی چون شیخ صنعان و بکتاش؛ اما زنان با وجود شناخت از این مؤلفه، بیشتر به جنبه‌های دیگر بعد شور و اشتیاق توجه نشان داده‌اند و حتی در مواردی که با پیشنهاد روابط هوس‌آلود مواجه شده‌اند، یا با ایجاد مانع مردان را از خود رانده‌اند؛ چنان‌که دختر ترسا، با گذاشتن شرط، شیخ صنعان را در رسیدن به خواسته خود باز می‌دارد، یا مانند زین‌العرب، با سرزنش کردن معشوق، او را از این کار باز داشته‌اند:

بدیدش ناگهی بکتاش و بشناخت      که عمری عشق با نقش رخس باخت  
گرفتش دامن و دختر برآشففت      برافشانند آستین آنگه بدو گفت  
که هان ای بی ادب این چه دلیری است؟      تو روباهی ترا چه جای شیری است؟  
اساسی نیک نهادی از این کار      به شهوت باری افتادی ازین کار

(عطار، ۱۳۸۷: ۳۷۹)

این خصلت، سبب شده است تا عطار او را در آزمون عشق‌ورزی، برتر از بکتاش قرار دهد. در مجموع می‌توان گفت که شخصیت‌های زن در آثار عطار، در ارتباط عاطفی خود با مردان، مطابق با نظر استرنبرگ، به مؤلفه‌های شور و اشتیاق نظر دارند؛ با این تفاوت که با وجود شناخت از رابطه هوس‌آلود (بوسه و هم‌آغوشی) از آن دوری می‌جویند و این مردان هستند که بیشتر به دنبال این خواسته هستند. به نظر می‌رسد این امر ناشی از تأثیر انتظارات فرهنگی از زنان در جامعه ایرانی باشد. همچنین نگرش عرفانی عطار را در این زمینه نباید نادیده گرفت؛ زیرا از نظر عطار، رابطه هوس‌آلود پایین‌ترین سطح در یک رابطه عاشقانه و جنبه منفی عشق است؛ بنابراین عطار با الگو قرار دادن رفتار زنان، از مردان خواسته است تا به جنبه‌های والاتر رابطه عاشقانه بنگرند و از این طریق پایداری را در رابطه عاشقانه ایجاد کنند.

## ۲-۲. شناخت زنان از مؤلفه‌های بعد صمیمیت

از نظر استرنبرگ، صمیمیت شامل عناصر مختلفی در رابطه با شخص مورد علاقه است؛ عناصری چون ۱. میل به رفاه؛ ۲. قابل اتکا بودن شخص مورد علاقه در هنگام نیازمندی؛ ۳. داشتن درک متقابل؛ ۴. در میان گذاشتن مسائل شخصی؛ ۵. دریافت و ارائه حمایت عاطفی و بیان محبت؛ ۶. ارج نهادن به معشوق و ۷. دادن هر چیز در راه معشوق (راس، ۱۳۸۶: ۲۸۹).

## ۲-۱. دادن هر چیز در راه معشوق

شخصیت‌های زن در حکایت‌های عاشقانه و عارفانه عطار، بیش از هر مؤلفه‌ای، به موضوع دادن هر چیز در راه معشوق توجه نشان داده‌اند. آنان نه تنها در جایگاه عاشق، حاضر هستند که تمام داشته‌های خود را در راه معشوق بدهند، بلکه از عاشق خود نیز انتظار دارند چنین کنند. در این حکایت‌ها، هرگاه آنان با اظهار عشق عاشق مواجه شده‌اند، به دنبال این بوده‌اند تا عاشق را در این زمینه بیازمایند و دادن هر چیز در راه معشوق، مهم‌ترین ابزار سنجش میزان صمیمت مردان بوده است. از نظر زنان موفق بیرون آمدن عاشق از این آزمون، قابل اتکا بودن او را در هنگام نیازمندی نشان می‌دهد؛ موضوعی که از دیگر مؤلفه‌های بعد صمیمیت از نظر استرنبرگ است. در داستان شیخ صنعان، دختر ترسا از شیخ درخواست می‌کند تا برای به دست آوردن او، به اعتقادات خود پشت کند. دختر ترسا، به این نکته آگاهی دارد که ایمان شیخ، تنها دستاورد و دارایی او در طول زندگی‌اش است؛ بنابراین بر آن است تا شیخ را بیازماید که آیا حاضر است مهم‌ترین داشته‌هایش را در راه عاشق فدا کند یا نه:

گفت دختر گر تو هستی مرد کار چار کارت کرد باید اختیار  
سجده کن پیش بت و قرآن بسوز خمر نوش و دیده از ایمان بدوز  
(عطار، ۱۳۹۹: ۲۹۲)

در ادامه که دختر ترسا خود نیز در جایگاه عاشق قرار می‌گیرد، تمام داشته‌اش را که ناز و طرب است، در راه معشوق از دست می‌دهد:

در زمان آن جملگی ناز و طرب همچو باران زو فروریخت ای عجب  
(همان: ۳۰۰)

در عشق بین زبیده و مرد صوفی، زبیده برای آزمودن مرد صوفی، به او زر و سیم می‌دهد که صوفی با گرفتن زر و سیم‌ها سکوت پیشه می‌کند. این امر سبب می‌شود زبیده، دستور دهد تا او را کتک بزنند. در پاسخ به صوفی که علت کار را جویا می‌شود، زبیده به این موضوع اشاره می‌کند که عاشق راستین باید هر چیز را در راه معشوق بدهد نه این که معشوق را به بهای ناچیزی بفروشد؛ بنابراین از این طریق نشان می‌دهد صوفی تنها لاف عشق زده است.

زبیده گفت ای عاشق تو بر خویش تو کردی دعوی عشق چو من کس  
چه خواهی کرد ای کذاب از این بیش  
ز سر تا پا همه دعویت دیدم  
چو زر دیدی بسی بودت ز من بس  
مرا بایست جست و چون نجستی  
که در دعویت بی معنیت دیدم  
مرا گر خواستی اسباب و املاک  
زر و سیم ترا بودی همه پاک  
(عطار، ۱۳۸۷: ۳۶۱)

زین‌العرب در جایگاه عاشق، نیم‌جانی را که به‌عنوان دارایی دارد، حاضر است در راه بکتابش بدهد:

به نقد از نعمت ملک جهانی نمی‌بینم کنون جز نیم جانی  
چرا این نیم جان در تو نبازم که من بی تو ز صد جان بی‌نیازم

(عطار، ۱۳۹۹: ۳۷۷)

در عمل نیز چنین می‌کند؛ چنان‌که جان خود را برای نجات بکتاش که در جنگ آسیب دیده است، به خطر می‌اندازد و او را از میدان نبرد نجات می‌دهد. این رفتار زین‌العرب نشان می‌دهد در وضعیت سخت می‌تواند تکیه‌گاه مطمئنی برای معشوق باشد:

وز آن سوی دگر بکتاش مهروی	دو دستی تیغ می‌زد از همه سوی
به آخر چشم‌زخمی کارگر گشت	سرش از زخم تیری سخت در گشت
همی نزدیک شد کان نغز رفتار	به دست دشمنان گردد گرفتار
در آن صف بود دختر روی بسته	سلاحی داشت و اسپه بر نشسته
به پیش صف درآمد همچو کوهی	وز او افتاد در هر دل شکوهی
بر بکتاش آمد تیغ در کف	وز آنجا برگرفتش برد با صف
پس آنگاهی نهان شد از میانه	کسش نشناخت از خلق زمانه

(عطار، ۱۳۸۷: ۳۸۱)

در حکایت «خواهر سلطان سنجر و شاهزاده عرب» نیز صفیه‌خاتون با به خطر انداختن جان خود، همواره می‌کوشد شرالدوله را از خطرهای نجات دهد؛ چنان‌که وقتی شرالدوله در زندان است، با همه خطرهای دیدارش می‌رود و حتی وی را از زندان آزاد می‌کند:

چون شب تاریک گردد آشکار	در جوالی آن فلانی را بیار
رفت فراش و نهادش در جوال	بردش آخر پیش آن صاحب‌جمال

(عطار، ۱۳۸۶: ۲۵۹)

## ۲-۲-۲. اظهار محبت و حمایت عاطفی

شخصیت‌های زن در حکایت‌های عطار، به راحتی با خطاب‌های عاشقانه، معشوق‌های خود را خطاب می‌کنند، به حمایت عاطفی از آنان می‌پردازند و علاقه و محبت خود را در این زمینه نیز نشان می‌دهند؛ چنان‌که دختر ترسا به شیخ صنعان اظهار محبت و عشق می‌کند:

گفت از تشویر تو جانم بسوخت	بیش از این در پرده نتوانم بسوخت
----------------------------	---------------------------------

(عطار، ۱۳۹۹: ۳۰۱)

زین‌العرب، همواره به بکتاش اظهار محبت می‌کند:

گفت از تشویر تو جانم بسوخت	بیش از این در پرده نتوانم بسوخت
----------------------------	---------------------------------

(عطار، ۱۳۹۹: ۳۰۱)

دو چشمم روشنایی از تو دارد	دل‌م نیز آشنایی از تو دارد
بیا و چشم و دل را میهمان کن	وگر نه تیغ گیر و قصد جان کن

(عطار، ۱۳۸۷: ۳۷۷)

با واژه‌های محبت‌آمیز او را خطاب می‌کند، خواهان رابطه گرم و صمیمی با اوست و پیام‌های عاشقانه می‌دهد تا از این طریق حمایت عاطفی خود را از معشوق نشان دهد:

ز چشمش گشت سیل خون روانه بسی پیغام دادش عاشقانه  
 یا ای نازنین همچون حبیبان دمی بنشین به بالین غریبان  
 (همان: ۳۸۳)

وقتی که شاهزاده عرب در مدرسه بیمار است، خواهر سلطان سنجر، برای دلداری دادن به وی، به پیشش می‌رود و به حمایت عاطفی از او می‌پردازد:

چون به خاتون زو خبرداری رسید چادری بر سر به دلداری رسید  
 (عطار، ۱۳۸۶: ۲۵۸)

### ۲-۳. داشتن درک متقابل

داشتن درک متقابل تنها در رفتار و نگرش دختر ترسا دیده می‌شود. از نظر این شخصیت برای داشتن درک متقابل باید طرز تفکر افراد با هم هم‌خوان باشد. بر همین اساس از شیخ صنعان می‌خواهد که همرنگ و هم‌اندیشه با او بشود:

هر که او همرنگ یار خویش نیست عشق او جز رنگ و بویی بیش نیست  
 (عطار، ۱۳۹۹: ۲۹۲)

بدین سبب وصال را زمانی میسر می‌داند که شیخ صنعان، در اندیشه و نگرش چون او شود:

اقتدا گر تو به کفر من کنی با من این دم دست در گردن کنی  
 (همان: ۲۹۳)

بر این اساس می‌توان گفت که زنان چه در جایگاه عاشق و چه معشوق، در حکایت‌های عطار به بعد صمیمت مانند دادن هر چیز در راه معشوق، اظهار محبت، اظهار همرنگی با معشوق، بسیار توجه دارند و همواره نیز برای اثبات یک رابطه عاشقانه این بعد از عشق را برجسته کرده‌اند.

### ۲-۳. شناخت زنان از مؤلفه‌های بعد تعهد

این وجه، نشان‌دهنده پای‌بندی به رابطه عاشقانه است. عاشق باید پایبند به عشق به یک نفر باشد. برای نشان دادن تعهد، باید رابطه عاشقانه را حفظ کند و به دیگران اجازه ندهد که بین او و معشوق دخالت کنند. در واقع عاشق لازم است به دنبال داشتن رابطه ثابت، دائمی و عاقلانه باشد و حتی اگر معشوق رفتار مناسب نداشت، باید رابطه خود را با او حفظ و در برابرش احساس مسئولیت کند (زند، ۲۰۲۰: ۲۲۰). برای نشان دادن تعهد، عاشق، به استحکام رابطه اطمینان دارد، خود را متعهد به حفظ رابطه می‌داند، عشقش به معشوق تا آخر عمر ادامه دارد، در برابر وی، احساس مسئولیت می‌کند و نمی‌تواند تصور کند روزی رابطه‌شان به پایان برسد؛ بنابراین به رابطه خود ادامه می‌دهد و وقتی کنار آمدن با معشوق سخت است، عاشق همچنان متعهد به حفظ رابطه می‌باشد.

## ۳-۱. حفظ رابطه در برابر رفتار نامناسب معشوق یا هنگام موقعیت سخت

در حکایت‌های بررسی شده، برای زنان بعد تعهد، بسیار مهم بوده است. آنان در جایگاه عاشق، تعهد خود را به معشوق نشان می‌دهند؛ اما به حفظ رابطه از سوی مردان بدبین‌اند؛ بنابراین به دنبال این هستند که آزمونی قرار دهند تا مردان تعهد خود را اثبات کنند. معمولاً مردان، به سختی به این آزمون‌ها تن می‌دهند که این امر نشان می‌دهد آنان در روابط عاطفی، بیشتر متمایل به بعد شور و اشتیاق هستند و یا شناختی از بعد صمیمیت و تعهد ندارند یا خود را متعهد نمی‌دانند که رابطه عاشقانه را حفظ کنند و داشته‌های خود را در راه معشوق بدهند. بدین سبب شخصیت‌های زن به دنبال تغییر دادن نگرش مردان در این زمینه‌ها هستند؛ چنان‌که در حکایت شیخ صنعان، برای دختر ترسا، داشتن تعهد در عشق لازم است و برای اثبات آن، درخواست‌های چون خوک‌بانی از شیخ صنعان دارد. وی از این طریق می‌خواهد وفاداری و تعهد شیخ را در عشق به خود اثبات کند. در واقع با طرح مسئله خوک‌بانی، به دنبال این بوده است که احساس مسئولیت شیخ را بسنجد و ببیند آیا شیخ صنعان در برابر رفتار نامناسب او، رابطه را حفظ می‌کند یا نه؛ چنان‌که در ادامه به شیخ صنعان می‌گوید اگر یک‌سال خوک‌بانش باشد، برای همیشه، در رنج و شادی، در کنارش خواهد ماند:

گفت کابین را کنون ای ناتمام      خوک‌بانی کن مرا سالی مدام  
تا چو سالی بگذرد هر دو به هم      عمر بگذاریم در شادی و غم  
(عطار، ۱۳۹۹: ۲۹۵)

در حکایت «دختر سلطان» نیز دختر در جایگاه معشوق، به دنبال اثبات تعهد در رابطه عاشقانه است که با آزمودن معشوق، ثابت می‌کند عاشق در اظهار عشق، صادق نبوده است:

دخترش گفتا که چندینی مگوی      وصل من در پرده چندینی مجوی  
گرچه شیرینی و نیکویی هست      درفشانی در سخن گویم هست  
گر بینی خواهرم را یک زمان      تیر مژگانش کند پشت کمان  
آنچه آن را صوفیان گویند آن      از جمال خواهرم جویند آن  
بنگر اکنون گر نداری باورم      کز پسم می‌آید اینک خواهرم  
بنگریست آخر ز پس آن سست عهد      تا فروافکند دختر پیش مهد  
(عطار، ۱۳۸۶: ۲۶۰)

در این شعر، عطار ترکیب «سست عهد» را برای توصیف عاشق به کار برده است که این موضوع، نشان از نبود مؤلفه ثابت‌قدم‌بودن مرد در زمینه عشق‌ورزی دارد.

در جایگاه عاشق نیز زنان به معشوق خود تعهد دارند؛ چنان‌که زین‌العرب، با وجود گرفتار عذاب شدن، به حفظ رابطه خود با بکتاش ادامه می‌دهد، بر عشق خود تا لحظه مرگ اصرار می‌ورزد و زمانی که در حمام گرفتار آتش و اشک و خون است، نقش خیال معشوق را همراه خود دارد:

بجز نقش خیال دلفروزم      بدین آتش همه نقشی بسوزم

(عطار، ۱۳۸۷: ۳۸۷)

در عشق صفیه خاتون به شرالدوله، بعد تعهد به صورت عاقلانه و پایدار وجود دارد. او هموار می‌کوشد تا به رابطه خود با شرالدوله ادامه دهد؛ اما این شرالدوله است که با ایجاد اختلال در ارتباط، اجازه نمی‌دهد این رابطه عاشقانه تداوم داشته باشد. حتی صفیه خاتون، با وجود سخت بودن حفظ ارتباط با شرالدوله، همچنان متعهد به این رابطه است؛ چنان که با وجود سختی‌ها در زندان به پیش او می‌رود، وی را از زندان آزاد می‌کند، برای درمان، به مدرسه می‌فرستد و خود هم آن‌جا به دیدارش می‌رود؛ اما شرالدوله، هر بار با دیدار صفیه خاتون هوشیاری خود را از دست می‌دهد. در واقع این شرالدوله است که از آزمون‌های مربوط به ایجاد یک رابطه پایدار، نمی‌تواند با موفقیت بیرون بیاید؛ بدین سبب صفیه خاتون به رابطه پایان می‌دهد:

چون نداری طاقت این درد نیز      پس بگو با تو چه باید کرد نیز  
چون نبودی عشق ما را حوصله      از چه می‌کردی تو چندان مشغله؟  
این بگفت و بازگشت از پیش او      مرده مانده عاشق درویش او

(عطار، ۱۳۸۶: ۲۶۰)

در حکایت «آن زن که بر شهزاده عاشق شد»، عشق زن به شهزاده تا آخر عمر ادامه دارد و با وجود مشکلات زیاد، به رابطه خود متعهد است؛ چنان که هنگامی هم که می‌خواهند او را بکشند، حتی از شاه امان نمی‌خواهد و بر تعهد خود ثابت قدم است:

زنش گفتا که من جان می‌نخواهم      زمانی نیز امان زان می‌نخواهم

(عطار، ۱۳۸۷: ۱۴۶)

### ۳. نتیجه‌گیری

تحلیل الگوی رابطه عاشقانه زنان در مثنوی‌های عطار بر اساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ نشان می‌دهد شخصیت‌های زن در جایگاه عاشق به هر سه بعد شور و اشتیاق، صمیمیت و تعهد پایبند هستند. آنان به سبب جذابیت‌های جسمانی عاشق می‌شوند، معشوق را ایده‌آل می‌یابند، ترجیح می‌دهند در کنار او باشند تا فرد دیگر، با دیدن معشوق بی‌قرار و بدین ترتیب بعد شور و اشتیاق در رابطه عاشقانه آنان برجسته می‌شود. البته آنان با مؤلفه رابطه هوس‌آلود آشنا هستند؛ اما به سبب انتظارات فرهنگی و نوع نگرش عرفانی و اخلاقی عطار، آن را مذموم دانسته‌اند. در واقع در حکایت‌های عطار، بیشتر این مردان هستند که به این مؤلفه، توجه دارند و زنان پیش از اثبات بعد صمیمیت و تعهد، مردان را از آن باز می‌دارند. همچنین آنان به حمایت عاطفی از معشوق می‌پردازند، به او اظهار محبت می‌کنند، تمام داشته‌های خود را در راه معشوق می‌دهند و با وجود همه سختی‌ها به معشوق وفادار می‌مانند و رابطه عاشقانه پایدار ایجاد می‌کنند؛ اما آنان در جایگاه معشوق، به مردان عاشق، بدین هستند و اظهار عشق آنان را ناقص می‌یابند؛ بنابراین با آزمودن مردان عاشق، به دنبال اثبات صمیمیت و تعهد آنان هستند؛ چنان که از آنان می‌خواهند هر چیز را در راه معشوق بدهند و برای اثبات تعهد و مسئولیت‌پذیری، کارهای سخت بکنند. بدین ترتیب، زنان، مردان را با ابعاد مختلف عشق آشنا و عشق آنان را نیز به عشق کامل و آرمانی تبدیل می‌کنند.



مقایسه معاشیق زن در مثنوی‌های عطار با معاشیق آثار غنایی چون خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ویس و رامین که در پیشینه به آنان اشاره شد، نشان می‌دهد الگوی رفتار عاشقانه شخصیت‌های زن در حکایت‌های مورد بررسی از عطار، شبیه به داستان خسرو و شیرین است؛ یعنی زنان راهنمای مردان برای رسیدن به عشق آرمانی هستند و با وجود شناخت از شور و شهوت، ابتدا مایل به ایجاد ارتباط هوس‌آلود نیستند و بر ابعاد صمیمیت و تعهد تأکید دارند. تفاوت آنان نیز در این است که معاشیق زن در مثنوی‌های مورد بررسی عطار، به اظهار عشق مردان بدبین و از طریق آزمون‌های مختلف، به دنبال اثبات درستی عشق‌ورزی‌های مردان هستند.

### منابع

- آتش سودا، محمدعلی (۱۳۹۱)، «تحلیل رمزشناختی داستان شیخ صنعان»، بوستان ادب، سال ۴، ۱-۲۴.
- استرنبرگ، رابرت جی (۱۳۹۷)، قصه عشق (نگاهی تازه به روابط میان زن و مرد)، ترجمه مرضیه محمد بکی، تهران: عالی تبار.
- اشرف‌زاده، رضا (۱۳۷۳)، تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، تهران: اساطیر.
- بارون، رابرت و دیگران (۱۳۸۸)، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه یوسف کریمی، تهران: روان.
- بیوک‌زاده، صبا (۱۳۹۴)، «رسالت زن در تذکره‌الاولیای عطار نیشابوری»، زن و فرهنگ، سال ۶، شماره ۲۴، ۳۹-۵۰.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۴)، «بررسی مؤلفه‌های عشق‌ورزی قهرمانان داستان خسرو شیرین نظامی با تکیه بر نظریه عشق استرنبرگ»، دهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، ص ۴۳۵-۴۴۳.
- پاینده، حسین (۱۳۹۸)، نظریه و نقد ادبی در سنامه‌ای میان‌رشته‌ای، ج ۱. تهران: سمت.
- ----- (۱۳۷۶)، «تفسیری دیگر از شیخ صنعان»، نامه فرهنگستان، شماره ۱۰، ۳۹-۶۱.
- پورنامداریان، محمدتقی (۱۳۸۴)، در سایه آفتاب: شعر فارسی و ساخت‌شکنی در شعر مولوی، تهران: سخن.
- جمالی، هاجر و دیگران (۱۴۰۰)، «وجوه اشتراک دیدگاه عطار با نظریات روان‌شناسان درباره روش‌های تربیتی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، ۸۵-۱۱۷.
- حسین‌آبادی، سارا و زرین‌تاج واردی (۱۴۰۰)، «نظریه مثلث عشق استرنبرگ و انطباق آن با دو منظومه خسرو و شیرین و ویس و رامین اسعد گرگانی»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۱۴، شماره ۶۲، ۸۹-۱۰۳.
- راس، آلن (۱۳۸۶)، روان‌شناسی شخصیت (نظریه‌ها و فرایندها)، ترجمه سیاوش جمال‌فر، تهران: روان.
- رسولی، محمدرضا و پریسا کیومرثی (۱۳۹۷)، «بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت شیخ صنعان عطار و نمایش‌نامه فانتزی شیخ صنعان محمدحسین میمندی‌نژاد»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۵، شماره ۵۴، ۱۰۹-۱۳۳.
- روضاتیان، سیده مریم و سیدعلی‌اصغر میرباقری‌فرد (۱۳۸۶)، «سیمای زن در تذکره‌الاولیای عطار نیشابوری»، مطالعات زن، سال ۵، شماره ۲، ۱۳۵-۱۴۷.
- زندگی، امین (۲۰۲۰)، «آزمون عشق استرنبرگ»، سایت منطق، <https://mantegh.me/test>.
- زینی، مهری و یدالله جلالی پندری (۱۳۸۸)، «زنان و سیر و سلوک عرفانی»، پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال سوم، شماره دوم، ۲۱-۵۰.
- ستاری، جلال (۱۳۷۸)، پژوهشی در قصه شیخ صنعان و دختر ترسا، تهران: مرکز.
- ----- (۱۳۷۴)، عشق صوفیانه، تهران: مرکز.

- سلمانی، یاسمن و دیگران (۱۳۹۹)، «بررسی تحلیلی تجربه عرفانی در روان‌شناسی فرافردی استانسالیو گراف»، دوفصلنامه فلسفی شناخت پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۸۳/۱، ۷۳-۹۳.
- سهلگی، محمدبن علی (۱۳۸۴)، دفتر روشنائی، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، مقدمه اسرارنامه، تهران: سخن.
- طاهری، زهرا (۱۳۸۵)، «دفتر عقل و آیت عشق: زنان در عصر حدیق و تصوف در میانه اسلامی»، نشر دانش، سال ۲۲، شماره ۳، ۴-۱۱.
- عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۹)، منطق‌الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سنجش.
- عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۷)، الهی‌نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶)، مصیبت‌نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۳)، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، تهران: کتاب‌فروشی دهخدا.
- فرح‌بخش، کیومرث و عبدالله شفیعی‌آبادی (۱۳۸۵)، «ابعاد عشق‌ورزی بر اساس نظریه سه بعدی عشق در چهار گروه زوج‌های در مرحله نامزدی، ازدواج و دارای فرزند»، دانش و پژوهش در روان‌شناسی، شماره ۳۰، ۱-۲۰.
- قوامی، بدریه و دریا ساعدپناه (۱۳۹۶)، «تحلیل منظومه لیلی و مجنون با تکیه بر نظریه مثلث عشق استرنبرگ»، دوازدهمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ۷۹۱۸-۷۹۳۸.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۶۶) مولویه بعد از مولانا، ترجمه توفیق.ه. سبحانی، تهران: کیهان.
- محمدی صدر، عبدالله و دیگران (۱۴۰۱) «بررسی شخصیت زنان در الهی‌نامه عطار، بر اساس آرای روان‌شناختی بولن»، خانواده‌درمانی کاربردی، دوره ۳، شماره ۵، ۳۰۲-۳۱۲.
- نوربخش، جواد (۱۳۸۱) زنان صوفی، تهران: یلدا قلم.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۷)، اسطوره‌کاوی عشق در فرهنگ ایرانی، تهران: سخن.
- هاشمی، سیدمحمد و مرتضی رشیدی آشجودی (۱۳۹۵)، «بررسی مؤلفه‌های عشق کامل از دیدگاه استرنبرگ در غزلیات سعدی»، یازدهمین همایش انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، ۲۱۰۳-۲۱۱۸.
- sternberg, R. J. & Barnes, M. I (1988) *The psychology: New haven. CT: Yale University Press.*

## References

- Atashsowda, Mohammad Ali (2012), "An Analysis of Symbols in the story of Sheik-e San'an", *bustan-e Adab*, Year 4, Pp 1-24.
- Sternberg, Robert J (2018), *Love is a story (A New Theory of Relationships)*, Translated by Marziyeh Mohammad Beki, Tehran: Ali Tabar.
- Ashrafzadeh, Reza (1994), *Manifestation of mystery and narrative in Attar Nishaburi's poetry*, Tehran: Asatir.
- Barron, Robert et al. (2011), *Social Psychology*, Translated by Yusuf Karimi, Tehran: Ravan Publications.
- Saba, Biyokzadeh, (2015), "The Mission of the Woman in Tazkiratul Aulia by Attar Neyshabouri", *Woman and Culture*, Year 6, No 24. pp. 39-50.
- Parsapour, Zahra (2015), Investigating the components of the love making by heroes in the love story of Khosrow and Shirin based on Sternberg's triangular theory of love. *The 10th International Conference on the Promotion of Persian Language and Literature – August. Mohaghegh Ardabili University*, pp. 435-443.

- 
- Payandeh, Hossein (2019), *Literary Theory and Criticism: An Interdisciplinary Textbook*, Volume 1. Tehran: SAMT.
  - ----- (1997), "Another interpretation by Sheikh Sana'an", *Farhangestan Letter*, No.10, pp 39-61.
  - Pournamdarian, Mohammad Taqi (2005). *In the shade of the sun: Persian poetry and deconstruction in Molavi's poetry*. Tehran: Nashr-e Sokhan.
  - Jamali, Hajar et al (2021), "Aspects of commonality between Attar's view and psychologists' regarding educational methods", *Educational Literature Research Paper, Issue 13*, No 51, pp.85-117.
  - Hosseinabadi, Sara, Vardi, Zarintaj (2021), "Sternberg's triangular theory of love and its adaptation to the two poems of Khosrow and Shirin by Nezami and Veis and Ramin by Asad Gorgani." *Stylistics of Persian poetry and prose (Bahar Adab)*, Issue 14, No.62, pp 89-103.
  - Ross, Alan (2007), *Personality psychology (Theories and Processes)*, Translated by Siyavosh Jamalfar, Tehran: Ravan.
  - Rasouli, Mohammadreza and Parisa Kiumarsi (2018), "An investigation into the love concept from Robert Sternberg's point of view in the story of Sheikh Sana'an by Attar and the fantasy play of Sheikh San'an by Mohammad Hossein Meymandinejad", *Quarterly Journal of Mystical Literature and Mythology*, Year 15, No. 54, pp 109-133.
  - Rowzatiyan, Seyyedeh-Maryam and MirBaqeri Fard, Seyyed-AliAsqar (2007), "The Visage of Woman in Tazkiratul Aulia by Attar", *Women Studies*, Year 5, No 2, pp 135-147.
  - Zandi, Amin (2020), "Sternberg's love test", Mantegh website, <https://mantegh.me/test>.
  - Zeini, Mehri and Yadollah Jalali pandari (2009), "Females in mysticism", *Persian Language and Literature Review (Gohar Gooya)*, Year 3, No 2, pp 21-50.
  - Satari, Jalal (1999), *A research on the story of Sheikh Sana'an and Christian girl*, Tehran: Markaz.
  - ----- (1995), *Mystical love*, Tehran: Markaz publication.
  - Salmani, Yasaman, et al. (2020), "Analytical Study of Mystical Experience in the Transpersonal Psychology of Stanislav Grof", *Philosophical Biannual Journal of Human Sciences Research*, No 83/1, pp73-93.
  - Sahlegi, Mohammad-Ibn Ali (2005), *Daftar-e Roshanaei*, Translated by Mohammadreza Shafiei Kodkani, Second edition, Tehran: Sokhan.
  - Shafiei Kodkani, Mohammadreza (2007), *An introduction to Asrarnameh*, Tehran: Sokhan Publication.
  - Taheri, Zahra (2006), "The Book of Reason and the Sign of Love: Women in the Age of Hadiq and Sufism in the Middle of Islam", *Danesh Publication*, Year 22, No.3, pp 4-11.
  - Attar, Mohammad-Ibn Ibrahim (2020), *Mantiq Al-Tair*, Introduction, correction and appendices by Dr. Mohammad Reza Shafiei Kodkani, Tehran: Sanjesh.
  - -----, (2008), *Elahinameh*, Introduction, correction and appendices by Dr. Mohammad Reza Shafiei Kodkani, Tehran: Sanjesh.
  - -----, (2007), *Mosibatnameh*, Introduction, correction and appendices by Dr. Mohammad Reza Shafiei Kodkani, Tehran: Sokhan.
  - Foruzanfar, Badiolzman (1974), *Description of the life and critique and analysis of the works of Sheikh Farid-ud-Din Mohammad Attar Neyshabouri*, Tehran: Dehkhoda bookstore publications.
  - Farahbakhsh, Kiumars, Shafia'abadi, Abdollah (2006), "Dimensions of love making based on the Sternberg's triangular theory of love in four groups: Couples in the stage of engagement, marriage and having children". *Journal of Knowledge and Research in psychology*, No 30. pp 1-20.
  - Qavami, Badriyeh Saedpanah, Darya (2017), "Analysis of Layla and Majnun poem based on the Sternberg's triangular theory of love", *12th Forum of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature*, pp 7918-7938.
  - Golpinarli, Abdulbaki (1987), *Molaviyeh after Molana*. Translated by Towfiq, H, Sobhani, Tehran: Keyhan Publication.

- 
- Mohamadi Sadr, Abdollahetal. (2022), "Investigating the character of women in Attar's divine book, based on Bullen's psychological opinions", *Applied Family Therapy*, Issue 3, No 5, pp 302-312.
  - Nourbakhsh, Javad (2002), *Sufi women*, Tehran: Yalda Qalam Publications.
  - Namvar Motlaq, Bahman (2018), *The love myth exploration in Iranian culture*, Tehran: Sokhan.
  - Hashemi, Seyyed Mohamad, Rashidi Ashjerdi, Morteza (2016), "Examining the components of perfect love from Sternberg's point of view in Saadi's sonnets", *11th conference on the Association for Promotion of Persian Language and Literature, University of Guilan*, pp 2103-2118.
  - Sternberg, R. J. & Barnes, M. I (1988), *The psychology: New haven*. CT: Yale University Press.